

## بررسی و تحلیل مهم ترین موانع اجتماعی توسعه سیاسی در ایران

محمد رضا شهاب<sup>۱</sup>، مطهره سرخابی عبدالملکی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> گروه علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی واحد سمنان.

نام نویسنده مسئول:

مطهره سرخابی عبدالملکی

### چکیده

توسعه سیاسی یکی از مهمترین ابعاد توسعه تلقی می شود به گونه ای که برخی نظریه پردازان توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی را در بستر آن تعریف و طراحی می کنند، بنابراین ضرورت و اهمیت توسعه سیاسی در یک نظام سیاسی دموکراتیک غیرقابل انکار هست و به نوعی رابطه متقابل بین توسعه سیاسی و کارآمدی نظام های دموکراتیک وجود دارد کشورهای در حال توسعه نیز به واسطه فرایند نوسازی شکل گرفته در جوامع غربی به دنبال این مهم هستند، در کشور ایران نیز اولین حرکت های سیاسی و اجتماعی در جهت توسعه سیاسی از مشروطه زده شد ساخت دولت در ایران و فرهنگ سیاسی غیر مدنی اجازه رشد و ظهور توسعه سیاسی را نداد و در نهایت شاهد خیزش طبقه متوسط و انقلاب اسلامی را شاهد بودیم بعد از انقلاب اسلامی دو رویکرد متفاوت را شاهد بودیم اسلام سیاسی لیبرال و اسلام سیاسی فقهاتی، از منظر رویکرد اول نوسازی و حرکت به سمت غرب در دستور کار بود که در نهایت از پهنه سیاسی ایران حذف شد با شرایط برآمده از جنگ ساختار سیاسی با بسیج توده ها به دنبال دفاع ملی بود که عملاً شرایط برای توسعه سیاسی نبود بعد از جنگ شرایط برای تغییرات اقتصادی و سیاسی فراهم شد و کشور شرایط نوینی را تجربه نمود اما عملاً ذهنیت اقتصادی حاکم بود تا سیاسی مهمترین دوره ای که توسعه سیاسی در ایران در دستور کار قرار می گیرد دوره اصلاحات است که طبقه متوسط نقش مهمی را ایفا نمود و سرمایه اجتماعی باز تولید شد، ساختار قومی و مذهبی، فرسایش سرمایه اجتماعی، عدم نقش آفرینی طبقه متوسط، توده ای بودن جامعه و عدم نهادمندی از مهمترین موانع تحقق توسعه سیاسی در جامعه ایرانی می باشد این متغیرها در چارچوب رویکرد و تحلیل جامعه شناختی و اجتماعی مورد توجه می باشد بنابراین به جز متغیرهای اجتماعی می توان از منظر سیاسی و اقتصادی نیز به عدم تحقق توسعه سیاسی توجه نمود.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، موانع اجتماعی.

**مقدمه**

توسعه سیاسی مفهومی چند بعدی است هریک از نظریه پردازان از منظرو زاویه به تعریف این مفهوم پرداخته اند در واقع توسعه مفهومی چند بعدی است که ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می شود. از این روی نظریه ها و رویکردهایی که مطرح شده است حول این سه متغیر مطرح شده است، از سوی دیگر ناکامی و موانع توسعه سیاسی در ایران در دوسطح خرد و کلان مورد بحث قرار گرفته است در سطح خرد و ملی به متغیرها و عوامل داخلی اشاره شده است متغیرهایی چون استبداد، ساخت دولت رانتیر و تحصیلدار و فرهنگ سیاسی مورد توجه قرار گرفته است اما برخی نظریه پردازان نیز به عوامل خارجی اشاره نموده اند و ریشه ناکامی فرایند توسعه سیاسی و نهادینه شدن آن را در آن سوی مرزهای ملی جستجو می کنند و با استناد به نظریه هایی چون نظام جهانی؛ وابستگی و نقش استعمار و امپریالیسم ریشه ناکامی و عدم توسعه سیاسی را قدرتهای هژمون و مداخله گر و نظام سرمایه داری معرفی می کنند. هدف گذاری برای رسیدن به توسعه سیاسی به عنوان یکی از رویکردهای دولت ها محسوب می شود در ایران نیز بخصوص بعد از مشروطه بحث درباره حرکت به سمت توسعه سیاسی و مدنی مطرح شد و تا به امروز شاهد قبض و بسط این مفهوم در گستره سیاسی ایران هستیم ساختار قدرت سیاسی در قیل انقلاب اسلامی بخصوص به واسطه رابطه قدرت و تمرکز آن در عمل به جز در دوره مشروطه عملاً اجازه ظهور و بروز توسعه سیاسی را فراهم ننمود اما بعد از انقلاب اسلامی روابط قدرت دچار دگرگونی می شود و بخصوص با ظهور خرده گفتمان هایی چون فرهنگ گرای سیاست محور شاهد تبدیل شدن توسعه سیاسی به یک دستور کار هستیم در هر حال ساختار سیاسی ایدئولوژیک نیز از دیگر عواملی است که نوع خاصی از ارزش ها و هنجارهای سیاسی را بازتولید می کند. هدف این پژوهش تبیین موانع اجتماعی در عدم شکل گیری توسعه سیاسی در جامعه ایرانی می باشد، به واقع عدم نهادینگی و شکل گیری توسعه سیاسی از ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار گرفته است که در این نوشتار فقط از منظر و زاویه اجتماعی به موضوع پرداخته خواهد شد بنابراین سوال اصلی پژوهش: نقش و تاثیر مولفه های اجتماعی بر عدم شکل گیری و نهادینگی توسعه سیاسی در جامعه ایرانی چیست؟

در پاسخ به سوال فوق فرضیه پژوهش به این صورت مطرح می شود: گسست های قومی و مذهبی، ضعف سرمایه اجتماعی، عدم نقش آفرینی طبقه متوسط، توده ای بودن جامعه و عدم نهادمندی از مهمترین موانع اجتماعی توسعه سیاسی در جامعه ایرانی می باشد؟

**۱- چیستی و مفهوم شناسی توسعه سیاسی**

هانتینگتن و نلسون مهمترین عامل توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی دانسته اند. هانتینگتن معتقد است در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدید به صورت مشارکت و ایفای نقشهای جدیدتر ظهور میکند؛ بنابراین، نظام سیاسی باید ظرفیت و توانایی الزم را برای تغییر وضعیت از طریق مشارکت دادن هر چه بیشتر مردم داشته باشد. در غیر این صورت، نظام با بیثباتی، هرجومرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه میشود و ممکن است پاسخ جامعه به این نابسامانیها، به شکل انقلاب تجلی کند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۵۷)

نسبت به توسعه سیاسی رویکردهای مختلفی ارائه شده است:

دیدگاه تاریخی: توسعه سیاسی به کلیه تغییراتی اطلاق می شود که در فرهنگ و ساختار سیاسی به همراه عمده فرایندهای انتقالی نوسازی اجتماعی و اقتصادی ابتدا در اروپای غربی در قرن شانزدهم و سپس به صورتی غیرمتوازی و ناقص در دیگر نقاط جهان روی داده است

دیدگاه گونه شناختی: فرایند توسعه سیاسی را به عنوان حرکتی از یک نظام حقوقی اولیه ماقبل مدرن سنتی به یک نظام نظام حکومتی فراسنتی مدرن (یا توسعه یافته) می پندارد.

دیدگاه تکاملی: فرایند توسعه سیاسی به عنوان افزایش نامحدود ظرفیت بشر برای اختراع و عقلانی نمودن ساختارهای جدید و تقویت فرهنگ ها فایق آمدن بر مشکلات یا حل آن ها، قرار گرفتن در مسیر تغییر مداوم و سازگاری با آن و تلاش هدفمند و خلاق برای دستیابی به اهداف جدید اجتماعی معرفی گردید (کلمن؛ ۱۲۴: ۱۳۸۰) هدف غایی و نهایی توسعه سیاسی مشارکت سیاسی در واقع مشارکت سیاسی می تواند ثبات سیاسی و کارآمدی نظام سیاسی را تضمین نماید بنابراین در تمامی رویکردها رسیدن به شرایط مطلوب یک ضرورت محسوب می شود.

در بستر توسعه سیاسی رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی تو متغیر مهم محسوب می شود در برخی از مدل هارقابیت و مشارکت دارای یک وزن می باشد و هر دو متغیر همزمان مورد توجه است در برخی از مدل تقدم با رقابت پذی بودن بوده است و در نهایت در جوامع توده مشارکت ساسیسی منفعلانه جایگزین رقابت می شود در این مدل به واسطه بسیج توده ها شاهد مشارکت سیاسی بالا هستیم بر اساس شاخص رقابت و مشارکت سه مدل ارائه شده است:

۱-مدل امریکایی یعنی رشد همزمان رقابت و مشارکت ۲-مدل اینگلیسی یعنی تقدم رقابت بر مشارکت از طریق رواج فرهنگ و سیاست رقابتی در گروه حاکمه و تسری آن به جامعه ۳-مدل توده ای از طریق تقدم مشارکت بر رقابت، از آنجا که رژیم های نوع سوم حاضر به پرداختن هزینه رقابت سیاسی نیستند بسیج سیاسی از بالا و با تبلیغات سنگین دولتی و رسمی را جایگزین مشارکت سیاسی خودجوش می کنند. (دبیری مهر، ۱۳۹۳: ۱۸۲)

توسعه سیاسی در رویکردها و نظریه های مختلف مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است هر رویکردی تلاش نموده براساس پیش فرض ها و انگاره های خود به علل و عوامل شکست توسعه سیاسی در جامعه ایرانی بپردازد:

تئوری های سیاسی فرهنگ محور همچون تئوری تضاد سنت و مدرنیته که دعوی تاریخی مشروعه خواه - مشروطه خواه؛ مذهبی - ملی گرا، اصول گرا و اصلاح طلب را مورد بحث قرار می دهند و با تفسیر یک جانبه تحولات تاریخی یک سده اخیر نقش مثبت تجدید گرایان را در مقابل نقش منفی سنت گرایان برجسته ساخته و مسولیت ناکامی ها برای ایجاد جامعه مدنی و رشد توسعه سیاسی را به گردن سنت و سنت گرایی می اندازد (وفایی؛ ۸۶: ۱۳۹۳). تئوری های سیاست محور نیز به ساخت و ماهیت نظام سیاسی توجه داشته و آن را عامل شکست جامعه مدنی و توسعه سیاسی معرفی کرده اند و استبداد تاریخی را مورد بحث جدی قرار داده اند (برخی نظریه پردازان و رویکردها از منظر اقتصادی به این مهم پرداخته اند و متغیرهایی چون دولت رانتیر (تحصیلدار) و یا فققدان سرمایه و بورژوازی قوی در ایران را به عنوان موانع اساسی و بنیادین معرفی کرده اند. بنابراین در یک جمع بندی تحلیل های فوق در قالب سه رویکرد فرهنگ محور، سیاست محور و اقتصاد محور تقسیم و طراحی شده است. (همان: ۸۶) نگارنده معتقد است در کنار سه رویکرد فوق بایست به رویکرد اجتماعی نیز توجه نمود به همان میزان که ساخت دولت و قدرت اجازه ظهور و بروز توسعه سیاسی را نداده است ساخت اجتماعی نیز در عدم توسعه یافتگی سیاسی نقش ایفا نموده است عدم شکل گیری حوزه عمومی و جامعه مدنی مانع از شکل گیری روابط قدرت به صورت افقی شده است بنابراین رشدیافتگی ساخت اجتماعی می تواند زمینه ساز احزاب سیاسی خودش و از پایین را فراهم سازد بنابراین "در رویکرد اجتماعی مهترین لوازم توسعه سیاسی عبارت است از: سازمان یابی گروه ها و نیروهای اجتماعی و آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود سازوکارهای حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت زدایی از زندگی سیاسی، کیش زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی و مشروعیت چهارچوب های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی (بشیریه؛ ۱۳۸۲: ۱۲)

## ۲-متغیرهای بازدارنده اجتماعی در شکل گیری توسعه سیاسی:

### ۱-گسست های قومی و مذهبی:

شکاف های اجتماعی یک از متغیرهای مهم در همه جوامعی باشد می توان اذعان نمود که هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که فاقد شکاف های اجتماعی باشد؛ ساختار جمعیتی جوامع و یا شکاف نسلی و شکاف طبقاتی از مهمترین چالش های موجود در درون جوامع بخصوص در حال توسعه می باشد به دلیل عدم نهایی شدن دولت ملت سازی این چالش ها به صورت غیرفعال و خفته هستند.

"در بررسی شکاف های اجتماعی باید به تنوعات جغرافیایی و تنوعات تاریخی توجه داشت، به این معنا که نوع و شمار و نحوه صورتبندی شکاف های اجتماعی برحسب عوامل گوناگون از جامعه ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در درون یک کشور ممکن است تغییر کند بر حسب چنین تنوعاتی می توان شکاف های اجتماعی را به شکاف های فعال و یا غیرفعال و ساختاری یا تاریخی تقسیم کرد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۹۹)

برخی از شکاف های اجتماعی حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور هستند و بنابراین ضرورت ساختاری ندارند تحولات و تصادف های تاریخی در تکوین این شکاف ها در هر جامعه موثرند بنابراین تنوعات بسیاری در نحوه شکل گیری آنها در جوامع گوناگون مشاهده می شود، از جمله شکاف های تاریخی باید از شکاف های مذهبی و فرقه ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف های قومی، زبانی، نژادی و غیره سخن گفت. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۰۱) عدم توازن بین گروههای قومی و مذهبی و عدم رعایت عدالت توزیعی می تواند زمینه ساز فعال شدن شکاف های مطرحه شود بنابراین این شکاف های بالقوه می تواند منجر به فعال شدن این شکاف ها شود. عدم رعایت عدالت توزیعی و انزوای اقوام و اقلیت های مذهبی زمینه برای فعال شدن شکاف های قومی و مذهبی وجود دارد. "براساس نظریه محرومیت نسبی شورشها و بحرانهای سیاسی هنگامی رخ میدهند که مردم نتیجه بگیرند حششان را دریافت نمیکنند. از اینرو، گروهها و اقوام برای دستیافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین دادن سرخوردگی ناشی از محرومیت، به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل میشوند (مقصودی، ۱۳۸: ۲۲۶) در یک راهبرد مبتنی بر توسعه سیاسی و تحقق فهم مشترک ملی می توان از ظرفیت اقوام استفاده نمود و نیروهای های گیر از مرکز را کنترل نمود در غیر این صورت شکاف های قومی فعال خواهد شد. "بنابراین بالابودن میزان مشارکت سیاسی در جامعه و امکان حضور افراد از هر گروه قومی و فرهنگی و دخالت آنها در سرنوشت خود، به تقویت یکپارچگی ملی و انسجام سیاسی و تشکیل یک جامعه پویا و متکثر سیاسی کمک میکند

و به تعامل بین نخبگان سیاسی و مردم منجر میشود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۵) به نظر می رسد توسعه سیاسی می تواند تهدیدهای برآمده از شکاف های قومی و مذهبی را تبدیل به فرصت نماید.

به نظر می رسد لایه های تمدنی سه گانه ناهمگون در ایران نوید بخش شکاف تمدنی و فرهنگی شده است در بستر تاریخ ایران میزبان تمدن ها و فرهنگ های مختلف بوده است که گفتمان های مختلفی را شکل داده است و خود منشا بسیاری از کشمکش و منازعات در پهنه سیاسی ایران شده است و هرگفتان به دنبال حذف گفتمان دیگر و رسیدن به قدرت بوده است مشروطه و انقلاب اسلامی ی از جلوه های مهم این تنازع می باشد. "مهمترین شکاف جامعه ایرانی، شکاف تمدنی یا فرهنگی می باشد، یعنی تمدن و فرهنگ ایران از ترکیب نشدن سه لایه تمدن و فرهنگ اسلامی، غربی و باستانی پدید آمده است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۳) آبراهامیان با بررسی تاریخ ایران بر وجود ستیز طبقاتی و قومی به عنوان عامل اساسی در عدم رشد روند توسعه سیاسی و اجتماعی تاکید می ورزد در دیدگاه او وجود اختلافات متعدد قومی و طبقاتی باعث تشدید تعارض افقی در جامعه ایرانی شده و از تقویت نقش انگاره های ملی به عنوان عاملی برای رشد فراگیر اجتماعی و سیاسی جلوگیری کرده است (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۰-۴۰) به نوعی هویت های محلی و گسست های قومی و مذهبی در ایران مانع فهم مشترک ملی شده است بنابراین ذهنیت تاریخی منفی اقوام نسبت به یکدیگر و تاکید بر هویت های محلی عامل بازدارنده در تحقق توسعه سیاسی می باشد.

## ۲- سرمایه اجتماعی :

یکی از سرمایه های مهم هر جامعه ای که از مؤلفه های اساسی و مؤثر در توسعه و ثبات آن کشور محسوب می شود، سرمایه اجتماعی است؛ سرمایه ای که زیر بنای توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یک کشور است. اهمیت این سرمایه، به میزانی است که از آن به عنوان ثروت نامرئی یک کشور یاد می کنند و از رهگذر این سرمایه حیاتی است که انسجام، اعتماد متقابل و حسن اطمینان و همبستگی در جامعه فراهم می شود و هر گونه کاهش در آن، منجر به کاهش مشارکت های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان می شود و همچنین رشد آسیب ها و جرایم اجتماعی، بی اعتمادی، یأس و ناامیدی و احساس محرومیت نسبی و بسیاری از ناهنجاری ها، نتیجه تقلیل سرمایه اجتماعی است. (حسنی، ۱۳۹۴: ۲) برای این که اعتماد اجتماعی منجر به مشارکت شود باید این اعتقاد در افراد به وجود آید که دولت مطابق انتظارات و توقعات هنجاری مردم عمل کند (امام جمعه زاده، ۱۶: ۱۳۹۱)

ابعاد سرمایه اجتماعی از دیدگاه پوتنام :

۱- وجود مجموعه ای تراکم از سازمان ها و شبکه های اجتماعی محلی

۲- سطوح بالای تعهد مدنی یا مشارکت در شبکه های اجتماعی محلی

۳- هنجارهای تعمیم یافته محلی مربوط به اعتماد و کمک متقابل بین اجتماع محلی و این که آیا آنها یکدیگر را به شخصی می شناسند

یا خیر؟

در این شبکه های مشارکت مدنی تجسم همکاری های موفقیت آمیز گذشته هستند که می توانند همچون الگویی فرهنگی برای همکاری های آتی عمل می کنند (امام جمعه زاده، ۱۳۹۱: ۱۵) هرگاه سرمایه اجتماعی در جامعه و تعاملات افراد آن رو به رشد باشد زمینه و بسترهای لازم برای توسعه سیاسی فراهم می گردد و هرگاه توسعه سیاسی در متن جامعه جریان داشته باشد فرصت مغتنمی برای تقویت سرمایه اجتماعی فراهم خواهد بود در حقیقت همبستگی شدیدی بین توسعه سیاسی و سرمایه اجتماعی و مولفه های سازنده آن وجود دارد چون از نظر پوتنام نوع رژیم سیاسی می تواند عامل کاهش یا افزایش دهنده ی سرمایه اجتماعی باشد، (پوتنام، ۱۳۸۰: ۳۰۰) در واقع سرمایه اجتماعی ابزاری برای رسیدن به توسعه سیاسی است در این خصوص نوع رابطه ای که بین مردم و حکومت به همراه میزان مشارکت نیروهای اجتماعی و سیاسی در ساختار سیاسی کشور و میزان اعتماد متقابل و اطمینانی که بین گروه و احزاب و انجمن ها و طبقات مختلف مردم و حاکمیت سیاسی وجود دارد می تواند در شکل گیری مفهوم شهروندی و به تبع آن جامعه مدنی نقش مضاعفی داشته باشد (راد و فتحی، ۱۳۹۳: ۶۳، ۶۴)

در دوره های تاریخی مختلف در ایران سطح خاصی از توسعه سیاسی را شاهد هستیم که با سرمایه اجتماعی در پیوند بوده است در یک تقسیم بندی می توان چند دوره را مورد شناسایی قرار داد:

مقطع اول :: افزایش ضریب سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی (۵۷-۶۰)

مقطع دوم: رکود و کاهش سرمایه اجتماعی و توسعه نیافتگی سیاسی (۶۰-۷۶)

مقطع سوم: رشد سرمایه اجتماعی و ضریب رشد توسعه سیاسی (۷۶-۸۴)

مقطع چهارم: تنزل سرمایه اجتماعی و عدم توسعه سیاسی (۸۴-۹۲)

مقطع پنجم: رشد و تنزل سرمایه اجتماعی و توسعه و عدم توسعه سیاسی (۹۲-۹۸)

از مقاطع فوق مقطع اول، سوم و تا حدودی پنجم شاهد بازتولید سرمایه اجتماعی هستیم در این دوره ها ساخت اجتماعی در فضای سیاسی فعال است و نقش آفرین، روابط قدرت به صورت افقی بوده و ساخت اجتماعی از پویایی برخوردار است. نیروهای اجتماعی، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در پهنه سیاسی ایفای نقش می کنند، حوزه عمومی از قدرت نسبی برخوردار است و تصمیم سازی ها قائم به شخص نمی باشد، در برخی مقاطع طبقه متوسط بخصوص در انتخابات ۱۳۷۶ نقش اصلی را ایفا می کند در انتخابات سال ۱۳۹۲ نیز مجدد طبقه متوسط و احزاب سیاسی وارد عرصه منازعه شده و موفق می شوند در فرایند انتخابات ایفای نقش نمایند اما در شرایط فعلی به نظر می رسد متغیرهای فراملی ساخت اجتماعی را به سوی انفعال سوق داده است و عملاً نوعی انزوا و رکود حاکم شده است. در دوره های دیگر از جمله دوره دوم شاهد بسیج توده ها برای دفاع ملی بوده ایم و نمی توان سخن از توسعه ملی کرد نهادهای سنتی تمام تمرکز خود را صرف دفاع از کشور نمودند بنابراین سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی فاقد رابطه و نسبت بوده است. در دوره هاشمی طبقه متوسط به دلیل فضای اقتصادی احیا شده است اما به دلیل نگاه تک بعدی به توسعه عملاً طبقه متوسط نقش در ساختار سیاسی و اجتماعی ندارد و گفتمان غالب اقتصادی بود در مقطع چهارم نیز توده ها وارد بسیج اجتماعی شده در چارچوب گفتمان عدالت عمل می کنند نهادسازی و اثربخشی نهادی به حاشیه می رود و فردگرایی و تصمیم گیری فردی بر پهنه سیاست سایه می افکند نهادهای مدنی و احزاب سیاسی نقش چندانی در گستره سیاست ندارند و جالب آنکه برنده انتخابات از سوی احزاب سیاسی هم مورد حمایت قرار نمی گیرد این اوج توده ای بودن جامعه می باشد که در این انتخابات تجلی پیدا می کند. "جامعه شناسان معتقدند که ایران نیاز به سرمایه اجتماعی برون گروهی دارد تا روابط اجتماعی افراد تقویت گردد زیرا ایرانیان نیاز به کالاهایی چون دموکراسی، امنیت اجتماعی و عدالت دترند و باید در تولید این کالاها اشتراک داشته باشند وجود برخی آسیب های اجتماعی در جامعه امروز ایران باعث این واقعیت است که سرمایه اجتماعی روند نزولی یافته است و مردم در برقراری روابط اجتماعی با سایر افراد جامعه مشکل اساسی دارند (علاقه بند؛ ۱۳۸۴: ۳۵). بررسی تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران، بیانگر روند افزایشی و کاهش پی در پی است؛ هر چند در مجموع، در طی سی سال «اخیر، سرمایه اجتماعی در ایران کاهش یافته است. کاهش سرمایه اجتماعی در حالی پدید آمده است که مجموعه ای از عوامل، نظیر انقلاب، جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات (که همگی بر اساس نظریه های موجود، از عوامل افزایش سرمایه اجتماعی محسوب می شوند) بهبود یافته است (حسنی، ۱۳۹۴: ۱۲).

### ۳- توده ای بودن جامعه:

ویلیام کورنهورز نظریه پرداز جامعه توده ای در کتاب سیاست جامعه توده ای چنین جامعه ای را به عنوان نظامی اجتماعی که در آن گروههای برجسته به آسانی در معرض نفوذ توده ها قرار می گیرند و توده ها به سهولت مستعد بسیج به وسیله گروههای برجسته هستند تعریف می کند بسیج پذیری توده ها بستگی به این دارد که تا چه اندازه ای اعضا جامعه فاقد تعلق به گروههای مستقل، جماعات محلی، جمعیت ها و انجمن های آزاد و گروههای شغلی باشند " (بشیریه؛ ۱۳۷۴: ۹۵). هانا آرنست نیز در کنار کورنهورز "جامعه توده ای را نظامی می داند که توده های مردم مستعد بسیج به وسیله گروه های برجسته و نخبگان هستند و هیأت حاکمه می تواند خواسته های خود را در جهت اهداف خاصه خود به مردم القاء کند، در واقع میان جامعه استبدادی سنتی و جامعه توده ای تفاوت ها و تشابه هایی وجود دارد. در جامعه استبدادی مردم رابطه سازمان یافته ای ندارند تا بتوانند در مقابل استبداد حاکم، قدرت مستقلی ایجاد کنند. این وجه تشابه دو جامعه یاد شده است اما تفاوتی که جامعه توده ای با جامعه سنتی دارد در این است که جامعه توده ای بسیج پذیر است. یعنی قدرت یا حزب حاکم می تواند اینجامعه را با استفاده از احساسات به صورت یکپارچه و انبوه بسیج کرده، شعارهایی را به آن ها القا کند و آن ها را پشت سر حزب یا دولت حاکم به حرکت درآورد (خلفخانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۶). آرنست «توده» را جمعیت بی شکلی می داند که از افراد جدا از هم تشکیل شده و فاقد هویت مشترک، احساس منافع و آگاهی های فردی است. آرنست جامعه توده ای را جامعه ای می داند که در آن توده ها حول محور هیچ مصلحت عمومی یا طبقاتی یا گروهی گرد نمی آیند؛ زیرا توده ها چیزی بیش از مجموعه ای از افراد بی هویت و بی تفاوت نیستند. به نظر او آنچه موجب پیدایش جامعه توده ای می شود فروریختگی مرزهای طبقاتی است. به همین دلیل، آرنست گاه به جای اصطلاح جامعه توده ای، از اصطلاح جامعه بی طبقه استفاده می کند (آرنست؛ ۱۳۶۶، ۴۲). در واقع نظریه جامعه توده ای فرض را بر این قرار می دهد که چون در وضعیت نیرومندی جامعه مدنی شرایط پیدایش جنبش بسیج فراهم نمی گردد پس عکس آن وضعیت زمینه پیدایش چنین جنبش هایی است " (بشیریه؛ ۱۳۷۴: ۹۷). از دیگر ویژگی های نظریه جامعه توده وار، ذره ای (تمیزه) شدن اجتماعی است؛ یعنی هنگامی که وفاداری های گروهی به دلایلی از بین برود جامعه توده وار پدید می آید. نکاتی چند در ذره ای شدن توده ها حایز اهمیت است:

- زمانی که افراد پیوستگی گروهی خود را از دست می دهند ذره ای شدن افراد یا حس فقدان اجتماع به آنان دست می دهد  
- ذره ای شدن موجب پیدایش حالتی در افراد می شود که آنان را آماده پذیرش ایدئولوژی های جدید و نیز جستجوی جامعه ای جدید به جای جامعه از دست رفته می کند.

-تولیتاریانیزم یا جامعه کاذب به وجود می آید که در آن گروهی از نخبگان بر جامعه سلطه کامل دارند. جنبش های توده ای در جایی به وجود می آیند که توده های عظیمی از مردم پدید آمده باشند که به دلیل بی تفاوتی و بی تمایلی نتوانند در گروه های سنتی و احزاب جذب شوند و تشکیل حزب یا گروه دهند؛ زیرا تشکل فوق مبتنی بر آگاهی و تمایل در مقاصد معینی است که آنان فاقد این آگاهی و تمایل هستند.

حاصل آنکه، عمدتاً ویژگی جامعه توده وار را می توان چنین ترسیم نمود:

- فقدان و یا تضعیف همبستگی و انسجام اجتماعی اعم از قومی، ملی، محلی، طبقاتی و دینی، تضعیف پیوند افراد با نهادهای جامعه و سنت های اجتماعی-فقدان و یا تضعیف تشکل های متنوع سیاسی و صنفی، که افراد یک صنف یا طبقه را کنار هم جمع می کند-فقدان و یا تضعیف ساختار اجتماعی و تمایزات اجتماعی و طبقات احساس سرگشتگی و انزوای افراد جامعه دسترسی بی واسطه نخبگان و رهبران سیاسی به توده ها(فولادی، ۱۳۷۶:۳۵:۴۱)

بسیج توده ها هم در مبارزات سیاسی داخلی و هم در جنگ زمینه های گسترش جامعه ی توده ای را هرچه بیشتر تقویت کرد، به طور کلی جامعه ی توده ای ایران در سال های پس از انقلاب تشنه ایدئولوژی نجات بخش، بسیج سیاسی و رهبری مذهبی بود و البته بخش عمده ی جامعه ی توده ای ایران را طبقات ماقبل نوین و سنتی تشکیل می دادند (میخلز:۱۳۹:۱۳۷۹) به واسطه عدم نهاد مندی جامعه ایرانی شاهد تبدیل شدن جامعه به توده های شناور هستیم که توسط رهبران و با ابزار ایدئولوژی قابلیت بسیج شدن دارند نهاد مندی و احزاب سیاسی نقش چندانی در جامعه توده ای ندارد، حوزه عمومی شکل نگرفته و نهاد سازی معنا و مفهومی ندارد بنابراین ساخت اجتماعی از پویایی نهاد مند برخوردار نیست هانتینگتون با تفکیک جامعه مدنی از جامعه سنتی چالش های فراروی جامعه سنتی را متذکر می شود و اذعان دارد جامعه توده ای هر چند دارای مشارکت است اما به دلیل عدم نهاد مندی آستن بحران های سیاسی است نهاد مندی و نقش آفرینی احزاب سیاسی با جامعه توده ای بیگانه است در ایران نیز به دلیل عدم نهاد مندی و نقش آفرینی نهاد شاهد نقش آفرینی نیروهای سنتی در بستر جامعه توده ای هستیم بنابراین جامعه توده ای و توسعه سیاسی با یکدیگر نسبت معکوس دارند و تا توسعه سیاسی شکل نگیرد نمی توان از جامعه توده ای عبور کرد و این دو به گونه ای لازم و ملزوم یکدیگر هستند .

#### ۴- عدم نهاد مندی:

رابطه توسعه سیاسی و نهاد مندی رابطه دوسویه است بدون نهاد سازی امکان تحقق توسعه سیاسی وجود ندارد و بدون تحقق توسعه سیاسی نهاد مندی شکل نمی گیرد، نهادها کارکردهای نظام سیاسی را در سطوح مختلف انجام می دهند، احزاب سیاسی به عنوان رابط بین جامعه و ساخت قدرت است تجمیع و تلفیق منافع مردم و انتقال آن به دولت از مهمترین وظایف آن می باشد "اهمیت نهادها از این رو است که به عنوان یک پدیده مستقل، حوزه مهمی از علوم سیاسی را تشکیل میدهد و حکمرانی مدرن در نهادها و از طریق آنها صورت میگیرد .اهمیت دیگر نهادها از این روست که آنها کارگزاران قدرت را اداره میکنند و منابع نهادی را در ستیزه های سیاسی و مناسبات حکومتی بسیج می کنند(کریمی، ۱۳۸۹: ۴)

در واقع "نهاد مند شدن فراگردی است که سازمان ها و شیوه های عمل با آن ارزش و ثبات می یابند .سطح نهاد مندی هر نظام سیاسی را می توان با تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه های آن نظام تعیین کرد .همچنین سطح نهاد مندی هر سازمان یا شیوه عمل ویژه ای را می توان با تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام آن ها اندازه گیری کرد . اگر بتوان این معیارها را تشخیص داد و اندازه گیری کرد، نظام های سیاسی را نیز می شود و برحسب سطح نهاد مندی شان با یکدیگر مقایسه نمود .همچنین از این طریق می شود افزایش ها و کاهش های نهاد مندی سازمان ها و شیوه عمل های سیاسی را در چهارچوب یک نظام سیاسی اندازه گیری کرد (هانتینگتون، ۱۳۸۶: 31 39)

مشارکت نهاد مند مستلزم وجود فرصت های برابر برای همه بازیگران عرصه جامعه مدنی و لزوم رعایت قواعد بازی دموکراتیک هم در داخل خود نهادهای مدنی و هم در تعامل با حکومت و نیز با سایر نهادهای مدنی است به عقیده وی عدم نهاد مندی حکوت و نهادهای مدنی عامل اصلی خشونت و بی ثباتی سیاسی در کشورهای توسعه نیافته و در حال گذر است(هانتینگتون، ۱۰:۱۳۷۵)

یک نظام سیاسی پیچیده، نظامی است که وابسته به یک شخص، گروه، قبیله، حزب یا ... نباشد. در این نوع از نظام با برکناری شخص، انحلال یک حزب یا تغییر کاربری گروه، نظام ثبات خود را از دست نمیدهد زیرا نهادهای دیگری وجود دارد که بتواند در مواقع لزوم نقش جایگزین را برای یکدیگر ایفا کنند.(کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷)رابطه نزدیکی بین نهاد مندی و شکل گیری نظام سیاسی وجود دارد زمانی که نظام سیاسی شکل می گیرد و کاردهای سیستمی نهادینه می شود در درون ساختار همبستگی و هدف مشترک در بین نهادها منجر به همکاری و پویایی می شود بنابراین نهادهای مدنی وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند، نهاد سازی یکی از مهمترین کارکردهای هر نظام سیاسی است به واقع عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن و در سطح کلان دولت ملت سازی منجر به نقش آفرینی نهادهای مدنی در یک جامعه و کشور

می شود جامعه ایرانی نیز بیش از یک صد سال به دنبال نهادسازی می باشد. "جامعه ایران از صد سال گذشته به این طرف با مفاهیم و نهادهای مدنی آشنایی داشته و اغلب هم مفاهیم و نهادهای جدید را بدون آمادگی های قبلی و به صورت تقلیدی سطحی نگرانه و از کانال نخبگان دولتی دریافت نموده و آن را در حلقه بسته روشنفکران، تحصیل کردگان جدید و نخبگان دولتی حفظ کرده است و از طرفی مانع اصلی در قاعده مند نشدن نهادها، محرومیت تاریخی مان در پیمودن عقلانی سازی حوزه های مختلف اجتماعات است (یحیایی؛ ۱۸۶: ۱۳۸۰) در ایران تلاش ها برای نهادمندی و عبور از جامعه توده ای و سنتی در دوره های خاص که توسعه سیاسی و مشارکت مدنی در دستور کار قرار می گیرد مورد توجه قرار می گیرد اما واقعیت این است که شاهد قبض و بسط نهادمندی در کشور هستیم و سیر تکاملی را شاهد نبوده ایم و با افول و ظهور همیشگی درگیر بوده است. با " وقوع جنگ تحمیلی و لازمه حفظ بسیج توده ای در جامعه برای تداوم جنگ، رویکرد برخی سازمان ها به جنگ مسلحانه و ترور فیزیکی رهبران انقلاب همه و همه سبب حفظ مشارکت توده ای، نهادینه نشدن فعالیت سازمان های غیردولتی و بسته شدن فضای سیاسی گردید (بشیریه؛ ۶۸: ۱۳۸۱)

در دوره اصلاحات نهادسازی و نهادمندی در چارچوب توسعه سیاسی در دستور کار قرار می گیرد و حوزه عمومی از قدرت برخوردار می شود نهادهای غیردولتی و احزاب سیاسی ایفای نقش می کند چالش جدی در ایران عدم رعایت قواعد بازی از سوی نهادهای موجود است بخصوص احزاب سیاسی با تغییر جهت از مبارزه در درون رژیم به سوی مبارزه با رژیم حرکت می کنند و از این روی نگاه به احزاب سیاسی نگاه پادگفتمانی و تهدید محور است از سوی دیگر احزاب سیاسی از پایین شکل نمی گیرد بلکه اغلب این احزاب از بالا شکل گرفته و بعد مدتی به انزوا و حاشیه و یا منفعلی می شوند، به نظر می رسد ساخت ایدئولوژیک نیز چندان خواهان ظهور و بروز جامعه مدنی و نهادمندی نیست.

#### ۵- ضعف طبقه متوسط:

یکی از نیروهای اجتماعی که می تواند در تحقق توسعه سیاسی نقش ایفا نماید قدرت یابی و نقش آفرینی طبقه متوسط است، در صورت هویت یابی طبقه متوسط می توان از آن به عنوان موتور محرکه توسعه سیاسی قلمداد نمود طبقه متوسط در صورت هدفمند بودن و جهت دار بودن در ساخت اجتماعی می تواند زمینه ساز تحولات نهادمند شود. طبقه متوسط در بستر اقتصادی رشد یافته می تواند به مرحله قدرت یابی برسد. "لیپست معتقد است میان توسعه اقتصادی و دموکراسی رابطه همبستگی نیرومندی وجود دارد زیرا توسعه اقتصادی به افزایش پروت و گسترش آموزش و کاهش نابرابری ها و نهایتاً رشد طبقه متوسط می انجامد که زمینه اجتماعی دموکراسی را تشکیل می دهد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۵) به نظر هانتینگتون مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است کسب منزلت های بالا یا اجتماعی (در طبقه متوسط جدید) احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی اش بر تصمیم گیری مساعد می سازد این نگرش ها زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی را تقویت می کند (ربیعی، ۷۳: ۱۳۸۰-۷۵)

طبقه متوسط اعم از حقوق بگیران دولتی و شاغلین امور فرهنگی به رغم دارا بودن جایگاه اجتماعی و اقتصادی مهم در جامعه وضعیت مالی خوبی ندارند ولی برای پرداختن به مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه هم مجال و فرصت بیشتری دارند و هم نسبت به سایر طبقات و گروه های جامعه از تغییرات اصلاح طلبانه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی استقبال بیشتری می نمایند (ازغندی؛ ۱۳۹۹: ۱۳۷۹) پس از انقلاب، دولت بازرگان نماینده طبقه متوسط جدید محسوب می شد و انتظار می رفت که این طبقه، سهم خود را از انقلاب دریافت کند، اما طبقه متوسط سنتی و طبقات پایین اجتماعی به تدریج این گروه را کنار زدند، دولت موقت استعفا داد و حملات شدید به روشنفکران (آغاز شد؛ انجمن های اسلامی در ادارات و دانشگاه ها، جایگزین نهادهای قبلی شدند (اشرف؛ ۱۱: ۱۳۶۹) با یگانگی قدرت سیاسی و عبور از دولت موقت که به عنوان یک دولت گذار محسوب می شد "جمهوری اسلامی با هدایت مردم به اطاعت در زمینه های ایدئولوژیکی و مذهبی و با برنامه ریزی اقتصادی، مشوق صنوف غیر تولیدی، دلالی و توزیع رانت و اعطای یارانه گسترده تر از قبل، ماهیت رانتی پیدا کرد و با کاهش درآمدهای نفتی در بودجه دولت، ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک، ویژگی دولت توزیعی را گسترش داد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵)

فرهنگ سیاسی حامیگرایی، طبقه متوسط را که ستون اصلی دموکراسی سازی به شمار می آید تضعیف کرد؛ به تبع این نوع مبارزه قدرت و شیوه بسیج سیاسی و ماهیت سیاستهای اجتماعی در سالهای اولیه انقلاب تا سال ۱۳۶۸ به استقرار حکومت توده گرا گرایش پیدا کرد. در این دوره مشارکت مردم به جای اینکه خودجوش باشد بیشتر تجهیز می بود؛ بدین معنی که حاکمیت با یک برنامه و هدف تجویزی از پیش تدوین شده درصدد برانگیختن مردم برای مشارکت بود. از اینرو در این شکل از مشارکت، مردم جایگاه و تأثیری در فرآیند توزیع قدرت و تصمیم سازیهای سیاسی و به طور کلی توسعه سیاسی نداشتند (صادقی، ۱۳۹۶: ۱۴۸) عدم شکل گیری هویت مستقل این طبقه از دولت به لحاظ اقتصادی و به لحاظ اجتماعی و آموزشی انفعال و سرخوردگی را در این طبقه بیشتر کرده و در نتیجه حرکت به سمت توسعه سیاسی در کشور را به شکلی کند همراه نموده است (ازغندی، حسام قاضی، ۱۳۹۷: ۱۱۷)

طبقه متوسط جدید که بایستی موتور محرکه دموکراتیک در جامعه باشد و باید توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار گیرد و جامعه مدنی را شکل بدهد با استفاده از مزایای ملی دولت به رخوت و سستی کشانده است و از نقش تاریخی در سیاست ماهوی خود مانند کشورهای پیشرفته بازمندهاست (محمدی فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶)

طبقه متوسط جدید در ایران به دلیل وابستگی به اقتصاد نفتی نتوانسته آنچنان که باید و شاهد در انتقاد گری و مشارکت در انتخابات بجز دهه ۷۰ نقش بایسته در توسعه سیاسی بر اساس داشته باشد بنابراین طبقه متوسط جدید در ایران بخصوص در دوره جمهوری اسلامی ایران هویتش همراه با پارادوکسی شکل یافته است و اینمساله خود امکانیت خودآگاهی این طبقه به منافعش را با مشکل روبرو ساخته تعریفی که هانتینگتون از آن دارد داشته (طبقه ای که نقش مستقیم در مشارکت سیاسی جهت دموکراسی است) (ازغندی، حسام قاضی: ۱۳۹۷: ۱۱۹) سیاست ها ی توسعه اقتصادی دولت رفسنجانی از یک سو موجب گسترش آموزش عالی و رشد جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید شد و از سوی دیگر نبود آزادی ها مشارکت سیاسی افشار تحصیلکرده و روشنفکران را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمود (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۷) در دوره اصلاحات طبقه متوسط توانست نقش خود را ایفا نماید انتخابات ۷۶ خروج طبقه متوسط از انفعال و ایفای نقش سیاسی در کشور بود توسعه سیاسی و توجه به نهاد سازی ظهور روشنفکران در کنار دیگر نیروهای وابسته به طبقه متوسط شرایط متفاوتی را رقم زدند اما این نقش آفرینی در دورههای بعد تکرار نمی شود و بازگشت به جامعه توده ای مجدد در دوره بعد محقق می شود به دلیل عدم نگاه و رویکرد متوازن در کشور شاهد قبض و بسط در ساخت اجتماعی و سیاسی کشور هستیم. در صورت هویت یابی طبقه متوسط می توان ادعا نمود که موتور محرکه توسعه سیاسی می تواند طبقه متوسط باشد اما به دلیل وابستگی این طبقه به لحاظ اقتصادی به دولت در عمل این طبقه از پویایی لازم برخوردار نیست و در شرایط خاص ظهور و بروز پیدا می کند.

### نتیجه گیری

یکی از مهمترین ابعاد توسعه، توسعه سیاسی است در جوامع توسعه یافته فرایند توسعه سیاسی تکوین و نهادینه شده است بخصوص در جوامع دموکراتیک ضرورت توسعه سیاسی یک امر اجتناب نا پذیر می باشد، دولت ملت سازی و عبور از بحران های سیاسی و اقتصادی بخشی از فرایند توسعه یافتگی در کشورهای غربی می باشد نهایت هدف سیاسی در کشورهای پسامدرن محقق شده است مشارکت سیاسی فعالانه و خردمند، عبور از بحران ها و چرخش نخبان از دستاوردهای توسعه در جوامع غربی است اما موضوع دولت ملت سازی و توسعه یافتگی بخصوص در حوزه سیاسی درهاله ای از ابهام می باشد، ساخت دولت، ساختار سیاسی و اجتماعی، شکاف های قومی و مذهبی و نقش آفرینی متغیرهای غیر مدنی و تاکید بر هویت های محلی و قومی و مذهبی به جای تاکید بر هویت ملی از چالش های فراروی این دولت هاست. در کشور ایران نیز اولین ضرب آهنگ های مدنیت و توسعه سیاسی با انقلاب مشروطه زده می شود اما ساخت دولت مطلقه در جامعه ایرانی و شکل گیری دولت رانتیر و تحصیلدار عملا زمینه را برای شکل گیری روابط قدرت به صورت افقی در جامعه ایرانی مسکوت گذاشت در کنار عوامل سیاسی متغیرهای مختلفی مانع تحقق توسعه سیاسی در ایران شد یکی از مهمترین ابعاد و متغیر بازدارنده، در حوزه اجتماعی می باشد عدم قدرت یابی حوزه عمومی منجر به این شده است که روابط قدرت در بستر جامعه مدنی محقق نشود. شکاف های قومی و چندپارگی های مذهبی یکی از چالش ها و موانع جامعه ایرانی قبل از تحقق توسعه سیاسی می باشد این ساختار ایران را عملا در جمع ده کشور دنیا قرار داده است که منجر به این شده است هویت های محلی بر هویت ملی تقدم پیدا کند و در شرایط افول قدرت ملی خیزش ها و نیروهای گریز از مرکز فعال شود.

بین زایش و فرسایش سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی رابطه دوسویه ای وجود دارد در شرایط مطلوبیت سرمایه اجتماعی میزان مشارکت سیاسی و اعتماد به ساختار قدرت افزایش یافته و پویایی سیاسی افزایش میابد و در شرایطی که سرمایه اجتماعی با رکود یا فرسایش روبرو شود شاهد کم رنگ شدن شاخص ها و متغیرهای توسعه سیاسی هستیم بی شک سرمایه اجتماعی موتور محرکه توسعه سیاسی می باشد در بعد از انقلاب اسلامی سرمایه اجتماعی در دوره هایی که باز تولید شده است اوج تحقق شاخص های توسعه سیاسی بوه ایم (دولت موقت و دولت خاتمی) و در دوره هایی که شاهد افول سرمایه اجتماعی هستیم توسعه سیاسی نیز با چالش های جدی روبرو بوده است.

مانع دیگری که ساخت اجتماعی خاصی را دیکته نموده است توده ای بودن جامعه ایرانی است عدم تحقق جامعه مدنی منجر به نوع روابط خاصی شده است که در عمل متغیرهای غیرمدنی نقش ایفا می کند بسیج توده ها با ابزارهای غیردموکراتیک به عنوان گفتمان غالب شده است و نقش ایدئولوژی بسیار مهم می باشد. در جامعه توده ای زمینه برای نهادسازی و نهادمندی در عمل فراهم نیست نقش نهادهای توسعه بخش در زمینه سیاسی نمی تواند رشد نماید احزاب سیاسی و نهادهای مدنی که در امر تصمیم سازی می تواند نقش ایفا نمایند هرگز به معنای واقعی متجلی نمی شود، تمرکز قدرت سیاسی و جلوگیری از پلورالیزم سیاسی مهمترین غایت سیاسی در جوامعی است که چندان تمایلی به تحقق توسعه سیاسی ندارند بنابراین در چنین شرایطی طبقه متوسط که به عنوان یک نیروی اجتماعی و سیاسی که می بایست بخشی از تحقق فرایند توسعه سیاسی را در اختیار داشته باشد با بحران هویت روبرو شده و در شرایط انومی قرار می گیرد و بسته به شرایط



خاص در پهنه سیاست و توسعه سیاسی ایفای نقش می کند در یک کلام در کنار عوامل مختلف اقتصادی و سیاسی، عوامل اجتماعی یکی از مهمترین عرصه های تاثیر گذار و اثربخش در تحقق یا عدم تحقق توسعه سیاسی ایفای نقش می کند.

## منابع و مراجع

- [۱] آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶) ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، نشر نی
- [۲] ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹) درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران ن تهران: نشر قومس،
- [۳] ازغندی، علیرضا، حسام قاضی، روزان، سیری بر هویت طبقه متوسط جدید طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران، سیاست پژوهی، ۱۳۹۷، شماره دهم
- [۴] اشرف، ا. (1372). توهم توطئه، تهران: نشر بین الملل
- [۵] امام جمعه زاده، سید جواد و دیگران (۱۳۹۱)، بررسی رابطهمیان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۴،
- [۶] بشیریه، حسین. (1381). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی در ایران در دوره جمهوری اسلامی تهران: نگاه معاصر
- [۷] بشیریه، حسین، موانع توسعه ساسی در ایران، تهران، نشر گام
- [۸] بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نشر نی
- [۹] خلفخانی، مهدی تحلیل جامعه شناختی موانع استقرار نهادهای جامعه محور در ایران بین سال های 135 1384 مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳
- [۱۰] راد، فیروز، فتحی، علی، تحلیل جامعه شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی، مطالعات علوم اجتماعی، سال یازدهم، ۱۳۹۳
- [۱۱] ربیعی، علی (۱۳۸۰) جامعه شناسی تحولات ارزشی نگاهی به رفتار شناسی رای دهندگان دوم خرداد ۷۶، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه
- [۱۲] زبکلام، صادق، و دیگران، علل رویکار آمدن خاتمی بر اساس نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره سوم
- [۱۳] حسنی، حسین، سرمایه اجتماعی در توسعه سیاسی ایران، کنفرانس بین المللی، ۱۳۹۴، آبان ماه
- [۱۴] صادقی، سید شمس الدین، قنبری، لقمان، فرهنگ سیاسی توده، دولتهای وامانده و مسئله توسعه سیاسی ایران، فصلنامه دولتیپژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز 193
- [۱۵] فولادی، محمد، (۱۳۷۶) نگاهی به نظریه های انقلاب، فصلنامه معرفت شماره ۲۱
- [۱۶] علیخانی، علیاکبر، ۱۳۷۷، مشارکت سیاسی، نشر سفیر
- [۱۷] مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، سمت، تهران
- [۱۸] مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۲، تحولات قومی در ایران، علل و زمینها، مؤسسه مطالعات ملی، تهران.
- [۱۹] میختر، روبرت. (1369). جامعه شناسی احزاب، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس
- [۲۰] کریمی، علی، مودن، محمد هادی، (۱۳۸۹) تأثیر عدم نهادمندی نظام سیاسی پهلوی بر وقوع انقلاب اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار و تابستان
- [۲۱] کلمن، جیمز، (۱۳۸۰) توسعه سیاسی تدریجی، مترجم غلامرضا خواجه سروی، تهران مطالعات راهبردی
- [۲۲] -هانتینگتون، ساموئل (1386). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم
- [۲۳] وفایی، خسرو (۱۳۹۳)، توسعه سیاسی و سیاست مدرن، آسیب ها و چالش های توسعه سیاسی در ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، سال دهم ش ۲۹،
- [۲۴] یحیایی، ع. (1380). فرآیند گذار و موانع توسعه و دموکراسی در ایران، تبریز: مؤلف